

چرا یأس از خداوند گناه بسیار عظیمی است؟

خداوندا! ای پروردگار من! کدام جهلی و کار زشتی از ما سر می‌زند که جود و کرم تو نمی‌تواند آنها را از بین ببرد، آن را به ما نشان بده، درست است ما گناهکاریم ولی کرم و جود تو، سعه دارد، گشایش دارد.



خداوندا! ای پروردگار من! کدام جهلی و کار زشتی از ما سر می‌زند که جود و کرم تو نمی‌تواند آنها را از بین ببرد، آن را به ما نشان بده، درست است ما گناهکاریم ولی کرم و جود تو، سعه دارد، گشایش دارد.

به گزارش خبرنگار مهر، علامه آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی در رمضان المبارک سال ۱۳۹۸ هجری قمری (۳۸ سال پیش) فقراتی از دعای شریف ابوحزمه ثمالی را شرح کرده که متن پیاده شده آن سخنرانی در پی می‌آید.

کدام گناه است که کرم خدا نتواند آن را در بر بگیرد؟!

وَأَيُّ جَهْلٍ يَا رَبِّ لَا يَسْعُهُ جُودُكَ أَوْ أَيْ زَمَانٍ أَطْوَلُ مِنْ أَتَاكِ، خداوندا! ای پروردگار من! کدام جهلی و کار زشتی از ما سر می‌زند که جود و کرم تو نمی‌تواند آنها را از بین ببرد، آن را به ما نشان بده، درست است ما گناهکاریم ولی کرم و جود تو سعه دارد، گشایش دارد، این گناهان ما را می‌گیرد.

اگر جود و کرم تو سعه نداشت، محدود بود، مثلاً جود و کرم تو اختصاص به مردمان متقی و مؤمن و طیبین و مخلصین داشت و اصلاً شامل افراد غیر نمی‌شد، اینجا دیگر انسان باید ناامید باشد، چون این جود و کرم اختصاص به این دارد، انسان باید برود دنبال کار خودش دیگر، یا جود و کرم تو از مخلصین و از طیبین و اینها می‌گذشت، و شامل حال افرادی که حسنااتشان بر سیئاتشان غلبه دارد، می‌شد، خوب، می‌گفتیم ما سیئاتمان بر حسنااتمان غلبه دارد، دیگر، آن جود و کرم سعه ندارد که ما را بگیرد، باید انسان برود دنبال کار خودش، اما می‌فرماید: هرچه ما گناهکار باشیم هر گناهی که متصور باشد و از ما سر زده باشد، جود و کرم تو نسبت به آن سعه دارد، یعنی می‌آید، [و آن را در بر] می‌گیرد، پس اصلاً ما متحیریم، کدام جهل و نادانی از ما سر می‌زند ای پروردگار من که جود تو او را نمی‌تواند بگیرد و آن گناه را نمی‌تواند از بین ببرد؟ و کدام زمانی طولانی‌تر از حلم و صبر توست؟ صبر تو اینقدر طولانی است، کدام زمانی می‌تواند به آن برسد؟ زمان‌ها و طلوع و غروب می‌آیند و از بین می‌روند و فانی می‌شوند باز هم آن مقام صبر تو بر جای خودش استوار است اینقدر عجیب و اینقدر سعه دارد.

وَمَا قَدَرُ أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعْمِكَ، اصلاً ما چه هستیم؟ اعمالی که انجام می‌دهیم در کنار نعمت‌هایی که به ما دادی، در قیاس با نعمت‌هایی که به ما دادی، اصلاً چه هست؟ یک وقت نعمت‌هایی که خدا به انسان داده، می‌گویند، هزار تا، اعمال ما یکی، خوب یکی در مقابل هزار تا، خدا را شکر که ما از هزار تا نعمت توانستیم یک عملی انجام بدهیم که یک هزارم نعمت‌های او را شکر کرده باشیم، اما این طور نیست، نعم او هزاران هزار است و اعمال ما نسبت به او یک هزارم هزار هم پائین‌تر، از آن طرف رو به زیادی می‌رود، از این طرف رو به نقصان، اعمال او کشیده، نعمت‌های او کشیده، از بزرگی سر به بی‌نهایت گذاشته، اعمال ما از نقطه نظر بی‌مقداری، سر به بی‌نهایت و در جهت منفی است، این که قیاس نیست.

وَكَيْفَ تَسْتَكْبِرُ أَعْمَالًا تُقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ، چگونه ما بزرگ بشماریم اعمالی را که با آن اعمال بخواهیم کرم تو را مقابله بدهیم؟ می‌گوئیم این عمل در مقابل آن کرم، کدام عملی می‌تواند مقابله کند با کرم تو؟!

بَلْ كَيْفَ يَضِيقُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ مَا وَسِعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِكَ، بلکه بر گناهکاران، آن کرمی که از ناحیه تو شامل می‌شود و می‌رسد دیگر کدام نقطه ضیق و تنگی برای ما باقی می‌گذارد؟! یعنی آن رحمت و اسعه‌ای که برای گناهکاران میرسد، دیگر تنگی و ضیقی باقی نمی‌گذارد، این شخص گناهکار در صورتی که رحمت و کرم تو به اینجا نرسد، در این مضیقه خودش مبتلاست، اما اگر آمد و رسید و گناه این شخص مذنب را [در بر] گرفت، او را از ضیق و تنگی بیرون می‌آورد، گناه او را تبدیل به حسنه میکند. فاولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفورا رحيمًا.

با یک توفیق الهی ماهیت انسان عوض می‌شود

با یک عمل، با یک توفیق، با یک پرش، تمام گناهانی که انسان انجام داده تبدیل به حسنه می‌شود، این مال چیست؟ مال سعه جود است دیگر، سعه جود می‌آید در اینجا تغییر ماهیت [انسان] می‌دهد، ماهیتش مشرک بود به یک لحظه می‌شود مؤمن، کافر بود می‌شود مصلح، مشرک بود می‌شود موحد، حالا شد موحد تغییر ماهیت داده، حیوان بود حالا شده انسان، جن بود حالا شده ملائکه، او یک منزلی دارد، این یک منزلی دارد، منزل گناه ضیق است و تنگی، منزل ایمان سعه است و رحمت، به لطف خدا تغییر ماهیت پیدا شد از آن منزل حرکت کرد، از آن منزل ضیق و تنگ وارد شد در سعه رحمت پروردگار،

بَلْ كَيْفَ يَضِيقُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ مَا وَسِعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِكَ، یا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ یا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ. ای کسی که مغفرتت خیلی واسع است ای کسی که دو دست‌هایت به رحمت گشاده است. ، یهود می‌گویند: ید الله مغلوله دست‌های خدا بسته است و قالت اليهود ید الله مغلوله همه کار نمی‌تواند بکند، رفع گرفتاری‌ها نمی‌تواند بکند، چه کار نمی‌تواند بکند، ما را عذاب نمی‌تواند بکند، عذابی هم که روز قیامت می‌کند یک زمان محدودی است، به مدت همان چهل روزی که پدران ما از حضرت موسی اعراض کردند و به همان ایامی که رفت برای مناجات، و گوساله پرست شدند و تمرد هارون کردند، ایام معدودی خدا ما را عذاب میکند، و بعد متنعم الی الابد در بهشت همه ما هستیم، و نمی‌تواند خدا غیر از این کار بکند.

خداوند هم می‌دهد و هم می‌گیرد تا انسان نعمت را از خود نبیند

اما این طور نیست، یا بَاسِطُ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، دو دست خدا باز است، هم دست جمال، هم دست جلال، و به رحمت باز است نه به نقت، خدا با آن دستی که به انسان رحمت می‌دهد، انسان را سیراب میکند، ملتذ می‌کند، با دست جلال دیگر هم که از انسان چیزی را می‌گیرد برای تربیت و ادب انسان، آن دست هم دست رحمت است. پس دادن و گرفتن، قبض و بسطش بر اساس رحمت است، و هر دو برای کمال انسان است، عیناً مانند کسی که در مکتب می‌رود، هم معلم به او شیرینی می‌دهد و هم کف دستی هم به او می‌زند، هم آن اولی برایش خوب است هم دومی، اگر کف دستی نخورد این بچه تربیت نمی‌شود، خطش خوب نمی‌شود، حسابش خوب نمی‌شود، قرآنش خوب نمی‌شود، اگر معلم، معلم قوی نباشد همه‌اش به این بچه شکلات می‌دهد و می‌ترسد او را بزند، این بچه بی‌سواد بار می‌آید. و آن آب نبات‌ها این بچه را اذیت می‌کند، روحش را هم اذیت می‌کند، اما آن معلمی که واقعاً معلم است به بچه می‌گوید درس را باید حفظ کنی، حفظ کرد بارک الله! آفرین! دفعه دویم آفرین! اگر مخالفت کرد، بدون اینکه سیلی تو صورتش بزند یا اینکه بلندش کند بزند زمین سرش را بشکند، گوشش را بگیرد آهسته و همین‌طور بمالد هیچ طوری هم نمی‌شود یا کف دستی به او بزند به مقداری که بچه که می‌آید سر کلاس درس، همیشه بفهمد که در درس یک مسئولیتی است.

خدای علی‌الهی هم به انسان می‌دهد و می‌گیرد، با جمالش و با جذباتی که از ناحیه او برای ربودن دل‌ها افاضه می‌شود، دائماً به انسان افاضه نعمت می‌کند، می‌دهد تمام نعمت‌ها را و می‌گیرد. اگر به انسان بدهد و نگیرد که انسان بیخودی غافل می‌شود و تمام این نعمت‌ها را نسبت به خود می‌دهد و انکار می‌کند که مال خدا نیست، اما می‌دهد و می‌گیرد، قبض و بسط می‌کند، دائماً این عالم در قبض و بسط است، ما شبانه روز در هر ساعت در هر لحظه در قبض و بسطیم، یعنی می‌دهد و می‌گیرد، اصلاً دائماً این چرخ دارد کار می‌کند، این دو دست رحمت پروردگار باسط است، هر دو دست‌هایش باز است، نه دست جمالش بسته است و نه دست جلالش، ترسو هم نیست که اینجا بترسد، پس گردنی نزند، در آنجا بخل کند و بترسد و این کار را نکند، اصلاً عالم روی جمال و جلال پروردگار دارد می‌گردد، پس ای کسی که دو دست خود را به رحمت گشاده‌ای.

فَوْ عَزَّيْكَ يَا سَيِّدِي لَوْ نَهَرْتَنِي مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، ای پروردگار من، ای سید من، ای آقای من، تو اگر مرا دور کنی، دور باش بزنی، من دست از این خانه‌ات بر نمی‌دارم، من نمی‌روم، و دست از تملق خودم بر نمی‌دارم.

تملق و تلق و تملقه و ملقه، به معنی اظهار دوستی و محبت و ادب کردن است ولو اینکه مطابق با واقع هم نباشد. ، گربه دیدید سر سفره می‌نشیند؟! خیلی مؤدب، سرش را هم می‌اندازد پائین، هیچ هم نمی‌گوید، یک میو کوچولو می‌کند که متوجه باش، این ادبی که به خرج می‌دهد واقعیت ندارد، می‌ترسد از شما، بلند شوی بروی تو حیاط و برگردی، می‌بینی گوشت را برداشته دارد فرار می‌کند، پس ادبش ادب واقعی نیست، این تملق است یعنی تودد و تأدب تصنعی، در مقابل به چشمش اگر نگاه کنی می‌فهمی که این آثار درش است، و در عینی که شما را دارد نگاه می‌کند و چشمش هم انداخته پائین، کاملاً، صد در صد، مراقب و مواظب تمام جهات است و خودش را می‌زند به اینکه من همه جا را نگاه نمی‌کنم.

[اما در دعا می‌خوانیم] خدایا من دست از تملق بر نمی‌دارم، تودد می‌کنم، می‌گویم. [اگر بگویی] برو قابل نیستی، برو گناهکاری، برو ما افرادی داشتیم از بندگان که چنین و چنان بودند، برو شیطان تو را گرفته، برو معصیت سر و پای تو را گرفته، من دست بر نمی‌دارم و نمی‌روم، چون تمام این حرف‌ها جواب دارد، کجا بروم؟!، به من یک جا نشان بده که بروم، می‌روم. [بگویی] تو گناهکاری! قبول، پس رحمت تو فقط مال ثوابکاران است دیگر، [بگویی] سر و پای تو را گناه گرفته، قبول، [اما خدایا به من بگو] حالا کسانی که سر و پای آنها را گناه گرفته حالا باید چه کار بکنند؟ ما بندگان عالی داریم، ما که از آنها نیستیم، حالا ما چکار کنیم، ما مسکینیم بالأخره غیر از این در، دری نیست و در هم در محبت است.

چرا یأس از خداوند گناه بسیار عظیمی است؟

فقط یک چیز انسان را از پای در می‌آورد و آن یأس است که مال شیطان است، اگر یأس پیدا می‌شود، دیگر کار تمام شده است. دیگر ما برویم و بخواهیم دیگر فایده ندارد، یأس در مقابل پروردگار حقیقی و واقعی، یک خدای دروغی و باطل برای انسان ایجاد می‌کند و انسان را به آن خدای باطل و موهومی گرایش می‌دهد، این یأس مال شیطان است، و رأس تمام گناهان است، چون یأس اگر در انسان پیدا شد، اصلاً انسانیت انسان را ساقط می‌کند، آدم را آب می‌کند و از بین می‌برد، آن حقیقت و جوهره و روح را از انسان می‌گیرد، پس اگر یأس در انسان پیدا شد، دیگر گناهی است که از همه گناهان بالاتر است. اگر یأس پیدا نشد، امید بود، گناه هم بود، بود، گناه لازمه وجود است، ما بشریم، نباید گناه کنیم، حالا گناه شد، خدایا بیامرز، دیگر انسان نباید زیاد اتکال کند، بر اینکه من گناه کردم و گناه من دیگر قابل مغفرت نیست، چرا قابل مغفرت نیست؟! بله اگر خدای ما غیر از این خدا بود و رحمتش سعه نداشت، درست، ولی خدای ما چنین خدائی است که رحمتش واسع است، هر چه گناه هم بالاتر کنیم، از آن هم بالاتر فرض نشود، رحمت خدا از او واسع‌تر است و می‌گیرد گناه را پس:

و لَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ، هر چه مرا برانی من دست از این خانه بر نمی‌دارم و در خانه دیگر را نمی‌شناسم، و دست از تملق بر نمی‌دارم. چرا؟ چون دل من معرفت پیدا کرده، و منتهی شده به چه؟ به جود تو، فهمیدم که تو اهل جود هستی، و چون فهمیدم، این صاحبخانه را شناختم، دیگر دست بر نمی‌دارم.

بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، وَ أَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ وَ تَرْحِمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ، خدایا تو فاعلی هر کاری که می‌خواهی میکنی، أَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ، مشیت مال توست، تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ، عذاب میکنی هر کس را که بخواهی، به هر مقداری که به هر کسی بخواهی، و به هر طور و به هر کیفیتی که اراده کنی تَرْحِمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ، رحمتت را شامل حال کسی می‌کنی که می‌خواهی، به هر کیفیتی که بخواهی و هر مقداری که بخواهی. خدایا،

تَرْحِمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ، مشیت مال توست، پس بر ما این طور بخواه، ما بندگان ضعیف هستیم و از تو تقاضا می‌کنیم و خودت گفتی که این مجاز قنطره حقیقت است، خب ما که به مجاز قائل شدیم، پس ما را از افرادی قرار نده که، تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ، باشد از افرادی قرار بده که تَرْحِمُ مَنْ تَشَاءُ، باشد، مورد رحمت قرار بده، ما می‌داینم همه کارها دست توست، و همه گرفتاری‌ها به دست تو حل می‌شود، و همه رحمت‌ها از جانب توست، فقط تو بهانه می‌خواهی، خب ما که خودمان را در تحت بهانه آوردیم، رحمتت را شامل حال ما بکن.

ان شاء الله خداوند علیّ اعلیٰ ما را در تحت رحمت خود بیاورد به آن مقداری که می‌خواهد و به آن کیفیتی که اراده می‌کند مجازهای ما را قنطره و پُل برای رسیدن به حقیقت قرار بدهد و بالأخره نتیجه از این گفتگوها را حصول به مقام عزّ خود و به مقام عظمت خود قرار بدهد و ما را به اعمال خودمان نگیرد بلکه سعه جود و رحمت و کرم او که بر گناهکاران شامل شده بر ما هم شامل بشود. ما را از مضیق جهات و تعینات به مقام عزّ و سعه و بسط و به مقام لایتنهای اسماء و صفات خود و فانی در ذات مقدّس خود قرار بدهد و در تمام مواقع، حال ما را به نفس خود وانگذارد.

بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرین وَ صَلَّی اللّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّیبین.